

## هیچ بخشی از حکومت دیگر نمیتواند جلوی رشد اعتراضات مردم را بگیرد

### گفتگو با منصور حکمت

#### درباره اوضاع سیاسی و جناحهای حکومت

**هفتگی:** اکنون بعد از بی خاصیت شدن جریان دوم خرداد، حتی بعنوان دریاچه ای که مردم از کانال آن اعتراضشان را ابراز میکردند، صف بندیها و تقابلهای اصلی در اوضاع سیاسی ایران را چه میبینید؟

**منصور حکمت:** بنظر من تقابل مردم در برابر حکومت در کلیت آن صریح تر و شفاف تر میشود. خاتمی و دوم خرداد، با کمک تتمه جنبش ملی-اسلامی که در دوره های قبل برخلاف میل خود به اپوزیسیون رانده شده بودند، توانستند چند سال دستور کار سیاسی جامعه را تحت الشعاع اختلافات درونی حاکمیت قرار بدهند. الان در پایان این دوره هستیم و صورت مساله سیاسی اصلی در کشور، یعنی نخواستن مردم و نتوانستن حکومت، با تاکید بیشتر در سطح جامعه طرح میشود و به رویدادهای آتی و عملکرد ارودگاههای سیاسی اصلی در ایران شکل میدهد. جنبش اعتراضی بخشهای مختلف مردم، بویژه کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان در اشکال مستقل تری بروز پیدا میکند و رابطه این اعتراضات با اپوزیسیون میلیتانت بیرون حکومت، بخصوص کمونیسم کارگری، نزدیک تر میشود. در خود هیات حاکمه، بنظر من تلاش برای "اصلاح" رژیم اسلامی از طریق ائتلاف جدیدی از فراکسیونهای حکومتی، که دوم خرداد فقط یکی از آنها خواهد بود، ادامه پیدا میکند. خود دوم خرداد به پایان راه خود رسیده است. اما هم جریان ملی-اسلامی که از سهم خود در حاکمیت ناراضی است، و هم بخشهایی از جناح راست که موقعیت انفجار آمیز کشور را فهمیده اند، عمیقا به ضرورت دگردیسی رژیم اسلامی معتقدند و نوعی رفرم در حاکمیت را شرط بقاء رژیم شان میدانند. این به معنی پا گرفتن نوعی مرکز جدید در حکومت است. پیدایش یک وحدت تاکتیکی ای میان سران اصلی حکومت، در تمایز با سیاستهای افراطی و مواجهه گرانه تر محافل دیگر در هر دو جناح، حول درک مشترکی از ملزومات بقاء حکومت در برابر تعرض مردم.

**هفتگی:** چهارچوب سیاسی و تاکتیکی این مرکز جدید چه میتواند باشد، دستورکارش به دوم خرداد نزدیک تر خواهد بود یا جناح راست؟ آیا دعوای بین دو جناح رژیم را کنترل خواهد کرد، به اعتراضات و خواسته های مردم چه برخوردی خواهد کرد؟

**منصور حکمت:** در اینکه تلاش برای ایجاد این ائتلاف جدید در مرکز حکومت عملا به نتیجه ای برسد جای تردید جدی است. شک نیست که تعرض مردم به یک حکومت استبدادی سست و شکننده، خواه ناخواه ندای "اصلاحات" حکومتی و راه آمدن با مردم را به این یا آن شکل در درون حاکمیت بلند میکند، همانطور که طرفداران سیاست تشدید اختناق و زدن و ماندن را هم جری تر و پر سر صدا تر میکند. اما اینکه این خط مرکز و "اصلاح طلب" عملا بتواند با توجه به پیشینه سیاسی جناحها و محدودیت میدان مانور رژیم، به یک فراکسیون علنی و رسمی جدید تبدیل بشود ساده نیست. در نتیجه نوعی همسوئی ضمنی میان سران دوم خرداد با بخشی از راست شاید محتمل ترین حالت باشد. دستور کار چنین ائتلافی بنظر من در شرایط حاضر بسیار به مواضع و اولویتهای جناح راست نزدیک خواهد بود. جناح راست در تعادل قوای کنونی، پلاتفرم دوم خرداد مبنی بر گسترده کردن پایه

حکومت از طریق پذیرش مجدد گروهها و محافل جریان ملی اسلامی به درون حکومت را نمیپذیرد. و این عصاره اصلاح طلبی دوم خرداد و اساس جامعه مدنی اینهاست. در نتیجه این باز سران دوم خرداد خواهند بود که همانطور که تابحال نشان داده اند، باید با هر ارفاقی که راست حاضر باشد بکند بسازند و به آن دلخوش باشند. در نتیجه مرکز جدید در این مرحله نهایتاً یک راست "غیر افراطی" خواهد بود نه چیز بیشتری.

تردید دارم این روند عملاً بتواند بطور جدی کشمکش جناحها را مهار کند، چون هیچیک از دو طرف (یعنی سران دوم خرداد و "عقلانی راست") نفوذ تعیین کننده ای بر جناحهای افراطی تر خود ندارند. بعلاوه، این همسویی ها در طیف مرکز پاسخی به مسائل گریبانگیر رژیم اسلامی، چه در بعد اقتصادی و چه در قبال اعتراضات روزافزون مردم، نمیدهد. هیچ بخشی از حکومت و هیچ آرایشی از محافل حکومتی دیگر نمیتواند جلوی رشد اعتراضات مردم را بگیرد. در سطح اقتصادی و موقعیت معیشتی و رفاهی مردم، اوضاع چنان وخیم است که با وعده سرخرمن و عقب نشینی های جزئی نمیتوانند کسی را به خانه بفرستند. اعتراضات کارگران و اقشار زحمتکش جامعه بر سر خواسته های رفاهی بصورت یک تپش دائمی و پرشتاب در مرکز جنبش مردمی علیه جمهوری اسلامی جای گرفته است و هر روز که میگذرد بر حدت و ابعاد آن افزوده میشود. در سطح سیاسی و فرهنگی مردم تکلیف جمهوری اسلامی را برای خود روشن کرده اند. این نظامی نیست که مردم ایران و بویژه نسل جوان حاضر باشد در آن زندگی کند. مردم میخواهند بساط این حکومت را جمع کنند. در نتیجه نه سرکوب و نه وعده، موج اعتراضات را کاهش نخواهد داد. در یک کلمه، کشمکش جناحهای حکومت دیگر نه در مرکز توجه مردم است و نه بر روند حرکت آنها تاثیر تعیین کننده ای دارد.

**هفتگی:** در روزهای اخیر و در شرایطی که هنوز بیشتر از یکماه از انتخابات ۱۸ خرداد نگذشته، جناح های حکومت بر سر مسائلی مانند ماجرای لباس شخصی ها در جریان ۱۸ تیر دو سال پیش، دزدیهای کلان در وزارت نفت، استراق سمع و غیره همدیگر را گاز میگیرند، ارزیابی شما از این کشمکشهای جدید چیست؟

**منصور حکمت:** بنظر من هیچ چیز جدیدی در این کشمکشها نیست. انتخابات نقطه عطفی نبود. ما اکنون با همان روندها و همان نقطه تعادلی روبرو هستیم که در ماههای قبل از انتخابات برقرار بود. تمام تلاش هردو جناح در انتخابات این بود که این تعادل قوا به زیان شان تغییر نکند. در تقویم سیاسی هیچیک از دو جناح انتخابات حلقه ای در یک تعرض سیاسی به دیگری نبود. هیچکدام آرزوی فرا رسیدن انتخابات را نداشت. انتخابات یک واقعه اداری بود که موعدهش رسیده بود. این واقعه را به هر قیمت پشت سر گذاشتند و سر کشمکشهای روتین شان برگشتند.

**هفتگی:** شما در مصاحبه با رادیو انترناسیونال به این موضوع اشاره کرده اید که خط رفسنجانی نسبت به جریان دوم خرداد برای خود رژیم معقول تر است. دلیل و توضیح شما در این مورد چیست و چه استنتاج سیاسی معینی از آن میگیرید؟

**منصور حکمت:** جمهوری اسلامی شانس بقاء ندارد. چه با دوم خرداد، چه با خط رفسنجانی و چه با خط خامنه ای. من در رادیو انترناسیونال در چهارچوب ارزیابی از موقعیت رفسنجانی به این اشاره کردم که در قیاس با دوم خرداد که از نقطه نظر دینامیسم درونی و بنیادهای اساسی رژیم اسلامی یک خط اتوییک و شکست طلبانه محسوب میشود، خط رفسنجانی یک آلترناتیو زمینی تر را نمایندگی میکرد. پلاتفرم رفسنجانی، در تاکید بر

ضرورت عادی سازی مناسبات سیاسی و دیپلماتیک با غرب، جلب سرمایه و تخصص و مدیریت غربی و تحکیم رابطه اقتصاد ایران با بازار جهانی اختلافی با مواضع دوم خردادی ها نداشت. حتی صراحت بیشتری داشت. اما رفسنجانی یک مدل چینی را دنبال میکرد و هنوز میکند. این گشایش اقتصادی و دیپلماتیک (و حتی بدرجاتی فرهنگی) از نظر او نه فقط منافاتی با ولایت فقیه و حفظ انحصاری قدرت در دست جناح راست و وارثین خمینی نداشت، بلکه حفظ این قدرت انحصاری شرط آن گشایش بود. رفسنجانی برخلاف دوم خردادی ها هیچ نوع گشایش و اصلاحات سیاسی ای را که متضمن شریک شدن ملی اسلامی های "غیر خودی" در حکومت باشد را نمیخواست و نمیپذیرفت. عامل اجرایی چرخش بسوی غرب از نظر رفسنجانی میبایست خود لایه فوقانی حاکمیت اسلامی باشد. رفسنجانی در این سیاست (که آن را آغاز هم کرد و اگر یادتان باشد همین طایفه اپوزیسیون ملی اسلامی دوم خردادی امروز را هم به حال خلسه در آورد و به مدح و ثنای "پرزیدنت رفسنجانی" کشاند) شکست خورد چون نتوانست بر مقاومت ضد غربی در درون خود حاکمیت فائق بیاید. بنظر من با شکست رفسنجانی بحران آخر حکومت اسلامی آغاز شد. بحرانی که نمیتواند در چهارچوب رژیم اسلامی پاسخ بگیرد. پلاتفرم رفسنجانی پاسخی از درون سیستم برای بحران این سیستم بود. اما مبنای پلاتفرم دوم خرداد، اعلام شکست جمهوری اسلامی و فراخوانی اتوپیک و توخالی برای ایجاد یک جمهوری اسلامی دوم بود. نفس پیدایش دوم خرداد گواه این بود که مردم دیگر به جدال قدرت قدم گذاشته اند و رژیم اسلامی شانس بقاء ندارد.

**هفتگی:** روند تجزیه جریان دو خرداد حداقل در میان دانشجویان و تشکلهای آنان از مدتی قبل آغاز شده و تاکنون جریاناتی از میان دانشجویان اعلام موجودیت کرده اند که بنحوی در مقابل رژیم و جریان دو خرداد هستند. ارزیابی شما از این جریانات و سیر محتمل "جنبش دانشجویی" چیست؟

**منصور حکمت:** "جنبش دانشجویی" در یک رژیم استبدادی دست راستی کانون رشد کمونیستهاست. سیر قدرت گیری کمونیسم در دانشگاهها و در میان دانشجویان خیلی وقت است آغاز شده است. حرکتی که در سطح رسمی و علنی در صفوف دانشجویان دیده میشود، تنها تصویری دو بعدی از یک حرکت به مراتب عظیم تر است که در عمق جریان دارد. باید رابطه این حرکات در سطح رسمی و شبه قانونی را با آن تحولات عمقی شناخت. به موازات هر سازمان و کانون دانشجویی که در سطح علنی از خاتمی و دوم خرداد "عبور" میکند، هزاران دانشجوی رادیکال دارند به مارکس و کمونیسم کارگری تمایل پیدا میکنند. اساسا رشد میلتناسی در سطح قانونی انعکاس چیزی جز این موج چپگرایی در عمق نیست. بنظر من دانشگاهها در تحولات جاری و آتی سیاسی در ایران به مراتب حتی از دوران انقلاب ۵۷ هم چپ تر خواهند بود. و خط روشن تر و فکر شده تری هم خواهند داشت. حزب کمونیست کارگری دارد وسیعا در محیطهای دانشجویی مورد توجه قرار میگیرد.

**هفتگی:** بدلیل موقعیتی که امروز حزب کمونیست کارگری در ایران پیدا کرده، خیلی ها، هم مخالف و هم موافق حزب، درباره اتحاد و ائتلاف با جریانات دیگر علیه جمهوری اسلامی صحبت میکنند. نظر شما در اینمورد چیست؟

**منصور حکمت:** قبل از هر ائتلافی باید نیروی خود را سازمان داد. قبل از هر اتحادی باید خط و مرزهای هویتی و تفاوتهای اجتماعی و آرمانی نیروها را ترسیم کرد. ممکن است نیروهای کاملا واگرا در میان اپوزیسیون به یک عمل همسو و هماهنگ علیه رژیم اسلامی دست بزنند. ممکن است حتی آگاهانه به یک عمل مشترک دست

بزند. اما وظیفه اول ما این است که کاری کنیم دهها میلیون مردم ایران تفاوت‌های ما را بشناسند و آگاهانه انتخاب کنند. برای ما الان مهم است که مردم شریف و زحمتکش در ایران، کارگران ایران، زنان ایران، بدانند پاسخ واقعی به مشقات امروز، کمونیسم و حزب کمونیست کارگری است. وحدت عمل و ائتلافی که بر آگاهی و وقوف مردم بر تفاوت‌های نیروهای اپوزیسیون مبتنی نباشد، عملاً در خدمت جریانی قرار می‌گیرد که بطور خودبخودی در فرهنگ و افکار و تبلیغات حاکم بر جامعه دست بالا دارد، یعنی نیروهای بورژوازی. یک کمونیسم بسیار قوی، شرط حیاتی هر نوع وحدت عمل و ائتلاف پیشرو در صف اپوزیسیون است. ما فعلاً می‌خواهیم این کمونیسم بسیار قوی را بسازیم. ما گوشه گیر و سکتاریست نیستیم. ذهن باز و گوش شنوایی داریم. از حضور همه کس و هرکس در هر سنگر مبارزه آزادیخواهانه استقبال می‌کنیم. اما ایجاد جبهه‌ها و اتحادهای سازمانی امروز در دستور ما نیست.